

ما برنده ایم!

نوشته‌ی آزاد کریمی

آقای نبیل الخطیب سرمایه گذار و رئیس شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال باید بداند که ترویج تشیع از طریق معرفی آثار تاریخی و فرهنگی دوره ایلخانی مغول در این تلویزیون و سانسور گزارشگران اسرائیلی در زمانی که آنها از داخل اسرائیل گزارش تهیه می کنند بی فایده است.



نبیل الخطیب

چون غالب ایرانی ها مردمان عاقلی هستند. مخصوصاً زخمی عمیق از رژیم فاسد ایران در دل دارند.

بنابر این تلاش آقای نبیل الخطیب بی فایده است. من به او توصیه می‌کنم پول خود را در زمینه پورنوگرافی یا محصولات پلاستیکی سکسی سرمایه‌گذاری کند، فکر می‌کنم برای او سود بیشتری خواهد داشت.

اگر بخواهد بیش از این رقابت کند و با من دشمنی کند، توضیح خواهم داد که چگونه افراد کردزبان وارد شبکه او شدند، زیرا برایم سوال بود که چگونه افرادی مانند تروسکه صادقی، گه‌لاویژ حسن زاده، یوسف عباس زاده و دیگران وارد شبکه شما شده‌اند یا فردی مانند فرداد فرحزاد که پدرش از ملاهای حکومتی در ایران است.

با تبلیغات و سر و صدا کردن و کشیدن چفیه‌ها و چهره‌های پنهان به خیابان‌ها کاری از دستش بر نمی‌آید چون دوران طلایی‌اش تمام شده است.

برای اطلاع کسانی که نبیل خطیب را نمی‌شناسند، وی اهل کرانه باختری و شهر الخلیل است. وی سرمایه‌گذار و مدیر حوزه کار رسانه‌ای است. او به اصلاح طلبان مذهبی ایران مانند نهضت آزادی ایران بسیار نزدیک است. او به گروه مکتب اسلام به رهبری احمد مفتی زاده که شاخه‌ای از ایدئولوژی اخوان المسلمین است نزدیک است.

احمد مفتی زاده از کردهای ایران است و همسرش خواهر عبدالله مهتدی دبیرکل سازمان کومله است. این حزب یک سازمان مارکسیستی است. بنابر این حضور مهتدی در این شبکه به عنوان کارشناس سیاسی عجیب نیست.

اما کارمند بودن دختر دبیرکل سابق حزب دمکرات کردستان در این تلویزیون به دلیل نزدیکی فکری و عملی ملا عبدالله حسن زاده به اصلاح طلبان ایران و حتی دوستی نزدیک او با بهاء‌الدین ادب است که نماینده سنندج در مجلس شورای اسلامی ایران بود. ادب گرایش‌های اخوانی شدید داشت. ادب از نزدیکان و معتمدین علی خامنه‌ای بود. پس می‌توانید حدس بزنید که مافیای رسانه‌ای چه فساد گسترده‌ای در جهان ایجاد کرده است.

در سال قبل که رژیم ایران در خیابان‌های شهرهای کشور اقدام به کشتار مردم ایران می‌کرد، هیچ‌یک از فلسطینی‌ها و سایر مسلمانان به خیابان‌های لندن، پاریس و واشنگتن نیامدند تا رژیم جنایتکار ایران را محکوم کنند، اما می‌بینید که کمونیست‌ها و اسلام‌گرایان ایرانی در تلاش و سازماندهی تظاهرات در سراسر اروپا و ایالات متحده برای حمایت از تروریست‌های حماس در این کشورها هستند.

آنها با شعار مخالفت با جنگ، صدای مردم ایران را که در حال مبارزه با رژیم ستمگر ایران هستند ضعیف می کنند. متأسفانه تلویزیون های فارسی زبان اروپا و آمریکا برای حفظ رژیم تروریستی ایران تلاش می کنند. اما صدای ما بلندتر از آنهاست چون آنها به مردم ایران دروغ می گویند اما مردم صادق ایران مشتاق شنیدن صدای ما هستند چون ما اصیل هستیم و از نوع مردم ایرانیم. این راز ثبات و پیروزی ماست.

اما نهایتاً دلم نیامد این موضوع را منوط به خف‌سازی اخوانیهای ایرانی - فلسطینی حاکم بر فضای سیاسی ایران کنم زیرا دم غنیمت است.

سال ۲۰۱۵ زمانی که در حزب دمکرات کردستان پیشمرگه بودم یکی از دوستان که در اروپا زندگی می کرد پس از سالها بی خبری با من تماس گرفت و گفت که می داند که من اکنون به حزب دمکرات کردستان ملحق شده‌ام بنابراین به من اعتماد کامل دارد و می خواهد یک پیشنهاد بزرگ به من بدهد تا با سران حزب دمکرات در میان بگذارد.

او گفت که از طریق یکی از دوستان عربش که در حوزه ی رسانه در یکی از کشورهای خلیج کار می کند یک پیشنهاد دریافت کرده است تا به حزب دمکرات کردستان و سایر احزاب کرد ایرانی برساند تا با آنها همکاری کند.

موضوع از این قرار بود که دولت عربستان سعودی پس از برجام ۲۰۱۵ تصمیم گرفته بود احزاب کرد ایرانی را تقویت کند. بنابراین آن شخص را مامور کرده بود تا این کانال ارتباطی را باز کند. او هم با دوست من در اروپا تماس گرفته بود تا او اقدام کند. او هم با من و احتمالاً با کسان دیگری در سایر احزاب کرد تماس گرفته بود. من هم گفتم با دفتر سیاسی صحبت می کنم.

من با آقای کمال کریمی صمیمیت بیشتری داشتم. آقای قادر وریا را اصولاً قابل اعتماد نمی دانستم زیرا او انگار یکی از افراد خالص و مخلص جبهه‌ی اصلاحات در ایران بود. او با کسانی هم در داخل حزب حشر و نشر داشت که من اصولاً به آنها اعتماد نداشتم.

به آقای کمال کریمی گفتم. او کمی مکث کرد و گفت یقیناً حزب با این موضوع مخالفت خواهد کرد زیرا این به معنای وابستگی و زیر بار رفتن است. ما اگر زیر بار می رفتیم با رژیم ایران صلح می کردیم. به هر حال من تمامی ماجرا را گفتم و نام آن شخص و رابط او را هم گفتم. او تشکر کرد و رفت. من هم دو ماه نکشیدم از حزب دمکرات کردستان خداحافظی کردم و بیرون آمدم.

در سال ۲۰۱۶ ایران اینترنشنال درست شد که من هرگز به آن التفاتی نداشتم اما از ۲۰۱۹ به بعد کنجکاو شدم تا فضای رسانه های فارسی زبان را رصد کنم. مخصوصا در آغاز ماجراهای آبان ۱۳۹۸.

اخیرا متوجه شدم که تروسکه صادقی را که پدرش از پیشمرگه های قدیمی حزب دمکرات کردستان می باشد در این کانال کار می کند. او همشهری آقای حسن زاده است. امروز کمی کنجکاو شدم سابقه ی ایران اینترنشنال را بیرون بیاورم وقتی درباره ی آن تحقیق کردم شستم خبردار شد ماجرا از چه قرار است.

البته آقای حسن زاده گرایشات اخوانی دارد و کسانی را که گرایشات اخوانی داشتند در اطراف خود جمع کرده بود. مخصوصا کسانی که پس از ۱۳۷۶ وارد فضای سیاسی شده بودند. البته من هم چنان گوشت تلخ بودم که کمتر کسی بوده است که من را از ته دل دوست داشته باشد. زیرا من آنچه را که حق باشد می گویم. حق آنچه نیست که دل من می بیند حق چیزی است که چشم من می بیند. دل من بعضی وقتها دوست دارد مانند احمقها رفتار کند اما چشم من و عقل من به دلم می گویند تو غلط می کنی احمق بشوی!

بنابراین ۹۹ درصد مردم جهان که دلشان می بیند نه چشمشان من را یک زبان زبر بی احساس و خودخواه و خودشیفته می بینند که تنها به چشم خودش اعتماد می کند. البته من برای اینکه چشم دقیقتر ببیند از عینک استفاده می کنم. اما باز هم بسیاری چیزها را نمی بینم زیرا به قول فروغ فرخزاد نامردها فقدان مردی خود را در تاریکی پنهان کرده اند.

اما وقتی حقیقت را ببینم دهانم برملا می کند زیرا شکم من انبار اسرار دیگران نیست اما سینه ام دفتر است و چیزی از آنچه که دیده ام نانوشته باقی نمی ماند.

بله! آقای کمال کریمی این موضوع را با دفتر سیاسی حزب دمکرات در میان گذاشته بود اما ملا عبدالله حسن زاده ایده را قاپیده بود و دوباره طبق معمول از آن یک ناندانی برای اهل بیت ساخته بود.

اما حقیقتا باید بگویم که اوضاع این جماعت بی ریخت شده... خدا را شکر عقل داشتیم و وارد این بازیها نشدیم... چه کسی فکرش را می کرد پسر یک راننده ی ساده ی وزارت راه ایران که دست پدر و دست مادرش را همه جا می گرفت و در روز اول کودکستان از دست مدیر و معلم کودکستان کتک می خورد زیرا گریه می کرد و خودش را به در و دیوار می کوبید تا با پدرش به خانه برگردد اکنون یک مرد ریش و موسفید ۴۹ ساله است که رو به جهان خطاب می کند.... ای روزگار! چه دیدیم و چه

شنفتیم....